

شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های جغرافیای شهری در سفرنامه ناصر خسرو زکيه دهنمکی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

مصطفی خدایاری*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

چکیده

بی شک سفرنامه‌ها تنها بعد ادبی و داستانی نداشته بلکه گاهی حاوی اطلاعات علمی ارزشمندی درباره جغرافیا، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و ... مناطق هستند. حکیم ناصر خسرو قبادیانی در سال ۴۲۷ ه.ق، بر اثر خوابی که در جوزجانان دید عزم سفر حجاز کرد. سفر او هفت سال به طول انجامید؛ کتاب سفرنامه ره آورد اوست، که از حیث اطلاعات جغرافیا و شهرسازی برخی جوامع از متون معتبر فارسی است. او علم جغرافیا و شهرسازی به معنای امروزی را نخوانده بود، اما طی سفر، درباره نوع جغرافیای شهری برخی شهرها، هرچه را که دیده و شنیده، درست یا نادرست، واقعیت یا افسانه و خوش یا ناخوشایند، همه را ثبت و یادداشت کرده و از مسائلی سخن گفته که در آن دوران حائز اهمیت بود. سفرنامه ناصر خسرو را باید یکی از درخشان‌ترین سفرنامه‌های ادبیات فارسی دانست؛ از این رو که حکیم چیره‌دستی چون ناصر خسرو با تکیه بر علم و دانش و نیز با صدق و راستی کامل و تنها با ضبط مشاهدات عینی خویش به دور از دخالت احساسات و عواطف شخصی، دست بر قلم برده و اثری این چنین خلق نموده است. هدف این مقاله شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های جغرافیای شهری در سفرنامه ناصر خسرو است. سوال اصلی مقاله این است که مؤلفه‌های جغرافیای شهری در سفرنامه ناصر خسرو چگونه مورد شناسایی و بررسی قرار گرفته‌اند؟ روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی به روش مروری است. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که سفرنامه ناصر خسرو مجموعه‌ای چند بعدی و کامل از اطلاعات است که برای هر فردی با سلیق گوناگون قابل توجه است و یکی از اساسی‌ترین منابع تحقیق و جستجو در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، مردم‌شناسی، محیط زیست، تاریخی و جغرافیایی هستند. نتایج این بررسی تاکید بر بعد جغرافیایی سفرنامه ناصر خسرو در دقت و صحت اطلاعاتی جغرافیایی است که ارایه داده است که در این پژوهش پس از بیان مقدمه و چندین تعریف، با شناسایی مؤلفه‌های جغرافیای شهری در سفرنامه ناصر خسرو و ابعاد مختلف آن در سفرنامه ناصر خسرو پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: ناصر خسرو، سفرنامه، جغرافیا، شهر، جغرافیای شهری.

مقدمه

نخستین سفرنامه‌ها، گشتنامه‌هایی خیالی به دنیای ارواح بوده است. سفر به دنیای مردگان در اساطیر ملت‌هایی چون یونان، رم، مصر، هند و ایران به گونه‌های متفاوت وجود دارد. در ادبیات بابل، ایشتر برای به دست آوردن تموز به دوزخ سفر می‌کند. در اساطیر یونان، اورفئوس برای یافتن همسرش به هادس (سرزمین زیر فرمان هادس، حکمروای عالم زیرین) می‌رود. مفصل‌ترین داستان از این نوع به هومر، شاعر بزرگ یونان تعلق دارد که در حماسه اودیسه، قهرمان داستان، اولیس را به دنیای ارواح می‌برد و خاطرات سفر زندگان به دنیای دیگر را بازگو می‌کند. (Minorsky, 1993: 152). کهن‌ترین گزارش‌های سفر متعلق به چینیان و مصریان است. قدیم‌ترین سفرنامه‌های چینی سفرنامه فاهین (ح ۳۹۹-۴۱۴م)، شرح سفر او به هند و سیلان و سفرنامه هیون تسانگ، زائر چینی و دیدارش در اواخر دوره ساسانیان از سرزمین‌های همسایه ایران است. سفرنامه کوسموس اسکندرانی (ح ۵۴۸م) نیز از سفرنامه‌های کهن مصری و گزارش سفرهای او به اتیوپی، هند غربی و سیلان است. گزنفون (ح ۴۲۸-۳۵۴ پ. م)، مورخ یونانی نیز در کتابش به نام آنا باز آگاهی‌هایی درباره بازگشت خود در رأس ده هزار سرباز مزدور یونانی از ایران به یونان که برای یاری کوروش دوم در جنگ با برادرش اردشیر دوم رفته بودند، پس از شکست کورش دوم (۴۰۱ پ. م) به دست می‌دهد. (Moqadasi, 1982:135) کتاب گزنفون را می‌توان به گونه‌ای در شمار کهن‌ترین سیاحت‌نامه‌های موجود درباره ایران دانست. از نخستین اروپاییانی که پس از اسلام به ایران سفر کرده‌اند، بنیامین تودلایی / بنیامین التُّطیلی (د ۱۱۷۳م)، خاخام و جهانگرد یهودی اسپانیایی است که در ۱۱۵۹-۱۱۷۳م به سرزمین‌هایی از جمله فلسطین، ایران و چین سفر کرد و از راه عربستان، مصر و سیسیل به اسپانیا بازگشت و شرح سفرهای خود را در سفرنامه‌ای نوشت. سیاح دیگر مارکوپول، جهانگرد ونیزی است که سفرنامه او شرح سفرش در سده ۷ ق، از راه آسیای صغیر و ایران به چین و گزارش از مشاهداتش در مسیر راه ابریشم از چین و ترکستان و مغولستان و بخشی از جنوب شرقی آسیاست. کلاویخو (۱۴۱۲م) نیز که از ۸۰۶-۸۰۹ ق / ۱۴۰۳-۱۴۰۶م به سفارت از سوی هانری سوم، پادشاه اسپانیا در دربار امیر تیمور گورکانی در سمرقند به سر می‌برد، سفرنامه‌ای درباره سفر خود از اسپانیا به قسطنطنیه و از آنجا به سمرقند نوشت. بسیاری دیگر از سیاحان اروپایی از سده ۱۷ م / ۱۱ ق به ایران سفر کرده‌اند و سفرنامه‌هایی درباره اوضاع سیاسی، آداب و رسوم ایرانیان و وضعیت دربارهای صفوی و قاجاریه نوشته‌اند که بیشتر آنها به فارسی ترجمه شده است. سفرنامه برادران شرلی، نوشته آنتونی و ربرت شرلی، مأموران انگلیسی در دربار شاه عباس بزرگ صفوی، سفرنامه ژان شاردن، جهانگرد فرانسوی (۱۶۴۳-۱۷۱۳م)، با عنوان سفر به ایران و هند شرقی، سفرنامه ژان باتیست تاورنیه، جهانگرد هلندی الاصل فرانسوی (۱۶۰۵-۱۶۸۹م)، به ممالک عثمانی، ایران و هند، سفرنامه ادوارد پولاک جهانگرد آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۹۱م) و پزشک مخصوص ناصرالدین شاه قاجار با نام ایران، سرزمین و مردم آن و سفرنامه دوگوبینو فرانسوی (۱۸۱۶-۱۸۸۲م) از آن جمله‌اند. (Masoudi, 1986:132)

سفرنامه‌نویسی در میان مسلمانان به ویژه عرب‌ها، پس از اسلام، مسلمانان سفرنامه‌های بسیاری را تألیف کردند. احمد بن فضلان که در ۳۰۹-۳۱۰ ق / ۹۲۱-۹۲۲م با هیأتی از سوی خلیفه مقتدر عباسی، از مسیر همدان، ری، نیشابور، مرو، بخارا، خوارزم، اطراف دریاچه آرال و جاهای دیگر به دربار بلغارها بر کران رود ولگا - در جمهوری خود مختار کنونی تاتارستان به روسیه رفت، شرح سفرش را در سفرنامه‌ای که قدیم‌ترین سفرنامه‌هاست، آورده است. رساله‌های ابودلف مسعر بن المهلهل الخزرچی شاعر و جغرافیانویس و جهانگرد عرب در سده ۴ق / ۱۰م در شرح سفرهایش به آسیای میانه، چین و هند نیز نمونه‌ای از نحوه سفرنامه‌نویسی در اوایل آن سده است (Mustaqimi, 1993:112). از سفرنامه‌های مهم دیگر مسلمانان، سفرنامه محمد بن عبدالله ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ق / ۱۳۰۴-۱۳۷۷م) جهانگرد مشهور مراکشی درباره سفر سی ساله اش به آسیا، افریقا و اروپاست. رعایت انصاف و دوری گزیدن از تعصبات خشک از ویژگی‌های اساسی این سفرنامه است. سفرنامه‌های ابوالحسین محمد ابن جبیر اندلسی (۵۴۰-۶۱۴ق / ۱۱۴۵-۱۲۱۷م) و العبدری (ز ۶۸۸ق / ۱۲۸۹م) و اولیا چلبی (د ح ۱۰۹۰ق / ۱۶۷۹م) از بهترین سفرنامه‌ها است.

سفرنامه چلبی شرح سفرهایش در دوره امپراتوری عثمانی است که حاوی اطلاعات سودمندی درباره تاریخ، جغرافیا، رسوم و فرهنگ عامیانه سرزمین‌هایی است که از آن‌ها (از جمله بخش‌هایی از ایران) بازدید کرده است (Mohamad Hasan, 1987:75).

سفرنامه‌نویسی فارسی، در طول سده‌های ۳ تا ۷ق / ۹ تا ۱۳م، اگرچه به سبب رشد اقتصادی و فرهنگی در جوامع شرقی، سیر و سفر رواج داشت، اما نوشتن سفرنامه مرسوم نبود و تنها چهار سفرنامه فارسی از این دوره موجود است: ۱- سفرنامه اخبارالصین و الهند نوشته سلیمان تاجر در ۲۳۵ق / ۸۴۹م، ۲- سفرنامه ناصر خسرو، حکیم خردگرای سده ۵ق، در شرح سفر هفت ساله‌اش از مرو به آسیای صغیر، شام، حجاز، مصر، قاهره تا بازگشت به بلخ از ۴۳۷ تا ۴۴۴ق / ۱۰۴۵-۱۰۵۲م، ۳- مثنوی تحفه‌العراقین خاقانی (د ۵۸۲ق / ۱۱۸۶م) سروده ۵۵۴ق / ۱۱۵۹م، در شرح سفر مکه وی که گونه‌ای سیاحتنامه منظوم به شمار می‌رود، ۴- حجازیه اثر ابوالاشرف حسینی یزدی نوشته شده در ۷۵۷ق / ۱۳۵۶م. ۱۰ نزاری قهستانی (د ۷۲۰ق / ۱۳۲۰م) شاعر نیز گزارش سفر دو ساله‌اش را که در ۶۷۸ق / ۱۲۷۹م آغاز شد، در سفرنامه‌های خود به نظم آورده است (Lesterang, 1958). گزارش سفر جلال الدین حسین بخارایی (د ۷۸۵ق / ۱۳۸۳م) به مکه، مدینه، مصر، شهرهای فلسطین، جزیره، بخارا، خراسان و جاهای دیگر به نام جهانیان جهانگشت سفرنامه گونه‌ای عرفانی است از سده ۸ هجری قمری یکی دیگر از سفرنامه‌های کهن فارسی سفرنامه غیاث‌الدین نقاش، هنرمند دوره بایسنقر شاهزاده تیموری است که در ۸۲۳ق / ۱۴۲۰م با هیأتی از سوی شاهرخ تیموری (حک ۸۰۷-۸۵۰ق / ۱۴۰۴-۱۴۴۶م) به سفارت به چین رفت و آنچه را که در راه دیده بود، نوشت و نقاشی کرد. چندین سفرنامه منظوم فارسی نیز در این دوره وجود دارد که یکی از آنها مثنوی فتوح الحرمین محیی‌الدین لاری) در ۹۱۱ق / ۱۵۰۵م است. سفرنامه مبسوطی نیز به نام سفرنامه اروج بیگ مشهور به دون ژوان ایرانی (د ۱۰۱۳ق / ۱۶۰۴م)، از امردی قزلباش در عهد شاه عباس بزرگ به سفارت اسپانیا رفت و دیده‌ها و

شنیده‌های خود را در طول سفرش به اروپا نوشته است. نمونه‌هایی از سفرنامه‌های مشهور سده‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲ اق در نثر و نظم فارسی عبارتند از مهمان نامه بخارا، اثر فضل الله بن روزبهان خنجی در ۹۱۴ق / ۱۵۰۸م؛ انیس الحجاج صفی بن ولی قزوینی در ۱۰۸۷ق / ۱۶۷۶م؛ سفینه سلیمانی از محمد ربیع بن محمد ابراهیم در ۱۰۹۴-۱۰۹۸ق / ۱۶۸۳-۱۶۸۷م؛ سفرنامه حزین از حزین لاهیجی در ۱۱۵۴ق / ۱۷۴۱م؛ مسیر طالبی / سفرنامه میرزا ابوطالب خان نوشته ابوطالب خان تبریزی در ۱۲۱۳-۱۲۱۸ق / ۱۷۹۸-۱۸۰۳م؛ تحفه العالم و ذیل التحفه از عبداللطیف شوشتری در ۱۲۱۶ق / ۱۸۰۱م؛ سفرنامه هندوستان / تحفه الخاقانیه نوشته ابوالفتح حسن حسینی در ۱۲۲۱ق / ۱۸۰۶م و مرآت الاحوال / جهان نما از آقا احمد در ۱۲۲۳ق / ۱۸۰۸م. ۱۲ از دیگر سفرنامه‌های معروف در این دوران می‌توان سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلچی، اثر میرزا محمدهادی علوی شیرازی؛ سفرنامه عبدالفتاح گرمودی در شرح سفر وی به اروپا؛ سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف؛ سفرنامه محمد حسن خان صنیع‌الدوله درباره سفرش به تغلیس و بازگشت او به ایران؛ سفرنامه حاجی پیرزاده در شرح سفر او به اروپا و آسیا؛ سفرنامه ابراهیم صحاف‌باشی تهرانی درباره سفر مؤلف به اروپا؛ سفرنامه مرو از سید محمد لشکرنویس نوری در ۱۲۷۷ق / ۱۸۶۰م؛ سفرنامه گونه خاطرات و خطرات اثر مهدیقلی خان هدایت؛ روزنامه سفر خراسان از علینقی حکیم‌الممالک؛ روزنامه سفر مازندران از ناصرالدین شاه؛ سفرنامه خوزستان نوشته حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الملک در ۱۲۹۹ق ۱۸۸۲م؛ سفرنامه سرخس از محمد تقی میرزای رکن‌الدوله و سیاحتنامه ابراهیم بیگ اثر حاج زین‌العابدین مراغه‌ای را نام برد. سفرنامه‌هایی چون سفرنامه حاج سیاح به فرنگ، مخزن الوقایع از حسین فرزند عبدالله سرابی ملقب به گرنامه‌ی در ۱۲۷۲ تا ۱۲۷۴ق / ۱۸۵۶-۱۸۵۸م در سفرنامه سفارت فرخ خان امین‌الملک به اروپا، سفرنامه حج از میرزا علی خان امین‌الدوله (د ۱۳۲۲ق / ۱۹۰۴م)، سفرنامه مکه سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه (د ۱۳۰۰ق / ۱۸۸۳م)، سفرنامه مکه محمد حسین فراهانی و خسی در میقات جلال آل احمد از سفرنامه‌های مشهور فارسی در دو سده اخیر هستند (Anonymous, 2000:89).

تحقیق و پژوهش در باب این موضوع با رهیافتی توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای صورت می‌پذیرد و به منظور دست‌یابی به پاسخ سوالات بنیادین زیر انجام می‌گیرد:

- ۱- عامل اساسی در شکل‌گیری سفرنامه از سوی ناصر خسرو چه می‌باشد؟
- ۲- دلیل پرداختن به سفرنامه ناصر خسرو، از حنبه جغرافیایی به چه دلیل می‌باشد؟
- ۳- عناصر و عوامل برجسته جغرافیایی که ناصر خسرو در سفرنامه به آن توجه نموده است، شامل چه مواردی است؟
- ۴- توصیفات نویسنده در شرح عوامل جغرافیایی چگونه پردازش گردیده‌اند؟

ناصر خسرو در سال ۴۳۷ قمری، در اوایل قدرت گرفتن سلجوقیان در خراسان، پس از دیدن خوابی که او را "از خواب چهل ساله" بیدار می‌کند از دنیا چشم می‌پوشد و به قصد مکه به راه می‌افتد. از مسیر نیشابور و ری به تبریز می‌رود و بعد وارد شهرهای ترکیه کنونی می‌شود. تا کنون کار تحقیقی مرتبط به موضوع این پژوهش

«شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های جغرافیای شهری در سفرنامه ناصر خسرو» صورت پذیرفته است که به طور خاص در خصوص عناصر جغرافیایی در سفرنامه ابعاد تازه ای آشکار نماید، اما با بررسی چندین مقاله و اثر پژوهشی، تنها دو مقاله که در اندک مواردی با موضوع این پژوهش مرتبط هستند می توان بیان نمود. مقاله «بازنمایی تصاویر ابنیه و اماکن شاخص در سفرنامه ناصر خسرو؛ «نمونه موردی: توصیف مساجد» نوشته مجتبی رضایی سرچقا» و «سفرنامه ناصر خسرو شاهکاری بی همتا در زمینه سفرنامه نگاری فارسی به مناسبت یکهزارمین سالگرد آغاز سفر وی (بخش دوم)؛ نوشته احمد کتابی. نخستین مقاله اطلاعاتی در خصوص معماری مساجد و اهمیت آن از نظر مادی و معنوی، سازه و محتوای سازه، محمل کارکردها و اصل کارکردها ارائه داده است و در مقاله دوم به توصیف برخی شهرها، ذکر فرآورده های زراعی دامی آنها و توضیح واحدهای محاسبه مسافت و ارائه برآوردهایی از فاصله بین شهرها و وسعت آنها و ابعاد بناها اشاره نموده و اطلاعات مهمی بیان کرده است. با این که چهره‌های برجسته دانشگاهی کتاب سفرنامه ناصر خسرو را تصحیح و ویرایش و خلاصه سازی و منتشر کرده اند اما کاری که به تازگی انجام شده متفاوت است. بیشتر به این سبب که **محمد رضا توکلی صابری** همان مسیر ناصر خسرو را پس از هزار سال دوباره پیموده و البته با وسایل مدرن امروزی و در کتابی با عنوان «**سفر برگزشتنی**»^{*} «پا جای پای ناصر خسرو گذاشته در جاده ابریشم و شرح آن را در کتابی آورده که به همت انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شده است. دوم اینکه مصحح «سفرنامه در دست، مسیر سفر ناصر خسرو را رفته و از کشورها، شهرها، روستاها، دروازه‌ها، بازارها، مسجدها، کلیساها، آرامگاه‌ها، چشمه‌ها، آبشارها، نیل سنج‌ها، دژها و قلعه‌ها، مزارها و گورستان‌هایی که در سفرنامه سخنی درباره آنها آمده بازدید کرده، محل بعضی از شهرها و روستاها را که نام‌شان عوض شده و یا به اشتباه آنها را نابود شده می‌دانستند، یافته و بعضی عبارات و مجهولات متن سفرنامه را در مورد موقعیت شهرها، مکان‌ها و رویدادها روشن کرده است.» کاری سترگ که از عهده هر کسی بر نمی‌آید.

رویکرد مفهومی و نظری

جغرافیای شهری یکی از گرایش‌های دانش جغرافیا است که به مطالعه بخش‌هایی از سطح زمین که دارای تمرکز و تراکم بالای ساختمان‌ها و زیرساخت‌ها است می‌پردازد. به‌طور عمده شهرها و شهرک‌ها زیستگاه انسانی با تراکم جمعیت بالا هستند که بخش عمده فعالیت‌های اقتصادی نوع دوم و نوع سوم در آنها صورت می‌گیرد (Momeni, 2002:57). تعاریف مختلفی در رابطه با جغرافیای شهری بیان شده است از جمله این که جغرافیای شهری روی نظام فضایی و موقع شهر تأکید دارد و نظیر سایر شاخه‌های علم جغرافیا، علل پراکندگی مکان‌های شهری، تشابهات و تناقضات اجتماعی- اقتصادی میان آنها را در ارتباط با شرایط مکانی مطالعه می‌کند. با توجه به تعریف فوق،

^{*} رنج و عنای جهان، اگرچه دراز است
چون مسافر، ز بهر ماست و شب و روز
ما سفر برگزشتنی گذرانیم
با بد و نیک، بی گمان به سر آید
هر چه یکی رفت بر اثر دگر آید
تا سفر ناگذشتنی به در آید

جغرافیای شهری موارد زیر را تأکید می‌نماید: نظام داخلی شهرها و ماهیت الگوها به ویژه کاربری زمین و حوزه‌های اجتماعی در شهرها؛ بررسی روند این الگوها و شکل‌گیری آنها در طول زمان (Schebling, 1998:96). جغرافیای شهری درباره الگوهای فضایی پدیده‌های شهری، از نظر پراکندگی فضایی و نیز تأثیر متقابل فضایی آنها مطالعه کرده و همچنین روندها را در داخل شهرها بررسی می‌کند؛ جغرافیای شهری، مطالعه جغرافیایی از شهرنشینی و حوزه‌های شهری است. در واقع، در جغرافیای شهری، در یک طرف جغرافیای سیستماتیک (نظام یافته) و در سمت دیگر جغرافیای ناحیه‌ای قرار می‌گیرد. پایگاه جغرافیای شهری میان این دو شاخه اصلی جغرافیا قرار دارد (Shokouei, 1994:89).

مهم‌ترین جنبه‌های فضایی توسعه شهری عبارت‌اند از:

الف- درون شهری

در این قسمت، شهر به عنوان یک پدیده مجزا و منفک در سیستم سکونتگاهی مطالعه می‌شود که مباحثی مثل: کیفیت کاربری زمین، مورفولوژی شهری و کارکرد شهر از آن جمله است.

ب- برون شهری یا تأثیرات متقابل فضایی یک حوزه شهری در حوزه شهری دیگر:

در اینجا تأثیرات مادر شهرهای جهانی در مادر شهرهای ملی، ناحیه‌ای و تأثیرات شهر مسلط به سایر شهرها و نواحی کشور و وابستگی فضایی شهر و ناحیه مورد بررسی قرار می‌گیرد (Eftekhari, 2009:48).

مفهوم پراکندگی فضایی در جغرافیای شهری:

مفهوم آن شکل‌گیری پدیده‌های شهری در سطوح خطی، شبکه‌ای، سطحی و نظایر آن می‌باشد و در آن تأثیر متقابل فضایی، آمد و شد روزانه از محل کار به مرکز خرید، جابجایی محله مسکونی و مسکن در داخل شهرها و موضوعاتی از این قبیل بررسی می‌شود.

قلمروهای جغرافیای شهری عبارت‌اند از:

شهرنشینی و شهرگرایی، سکونتگاه‌های انسانی را شکل دوباره می‌بخشد. شهرنشینی علت و محصول تغییرات مهمی است که از پراکندگی جغرافیایی مردم و فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی آنها در مکان ویژه‌ای به وجود می‌آید. شاید بتوان پدیده شهر و شهرنشینی را بدین شرح مورد بررسی قرار داد:

۱- شهرنشینی به منزله تسلط امر تراکم در همه سازمان‌ها، مؤسسات، واحدهای مسکونی و افزایش جمعیت مکان‌های ویژه (Campbell and Fanstein, 2009:152).

۲- شهر به عنوان کانون اصلی عرضه خدمات به جمعیت متراکم در شهر و منطقه نفوذ آن.

۳- شهر به عنوان تمرکز فعالیت‌های اقتصادی غیر کشاورزی در سکونتگاه‌های انسانی.

۴- شهرنشینی به عنوان تسلط شیوه خاص زندگی و بیانگر سیر مدنیت و تمدن جوامع انسانی.

بدون شک، هیچ شاخه علمی، مثل جغرافیا، این چنین گسترده با شهر و زندگی شهری برخورد نمی‌کند.

در دوره‌های گذشته به طور سنتی جغرافیای شهری از موقع، موضع، وسعت، شکل، کارکرد، مورفولوژی و سازمان‌های داخلی شهرها بحث می‌کرد. اما به موازات توسعه شهرها، افزایش جمعیت شهرهای بزرگ، ظهور مسائل گوناگون و پیچیده اجتماعی-اقتصادی در داخل شهرها، ورود شهرهای بزرگ جهان سوم به سیستم اقتصادی جهانی ابعاد تازه‌ای در جغرافیای شهری به وجود آمد و تحلیل دقیق سیاسی و اجتماعی را در قلمرو جغرافیای شهری سبب گردید (Eftekhari, 2009:65).

امروزه جمعیت‌یابی شدید شهرها به همراه مسائل اجتماعی-اقتصادی آنها شکل کاملاً تازه‌ای از شهر، شهرنشینی و شهرگرایی به وجود آورده است، از این رو امروزه، در بررسی‌های جغرافیایی شهرها، از ایدئولوژی حاکم بر شهرها، تحلیل تصمیمات حکومتی در ارتباط با خلق فضای فیزیکی و اجتماعی شهرها وابستگی به اقتصاد جهانی برای بررسی مسائل مهم شهرهای جهان سوم، عدالت اجتماعی، کیفیت دسترسی مردم شهرها به نیازهای اساسی، مکان‌گزینی همه سازمان‌ها و تأسیسات شهری نظیر کارخانه‌ها، پارک‌ها، بیمارستان‌ها، مناطق مسکونی، مناطق تجاری و صنعتی، مناطق فرهنگی، فرودگاه‌ها و ترمینال‌های مسافربری، مدارس، درمانگاه‌ها، منطقه گذران اوقات فراغت، حوزه‌های اجتماعی، علل دو قطبی شدن جهان سوم و ده‌ها موضوع شهری در ارتباط با فضای شهری سخن به میان می‌آید (Shokouei, 1994:85). از این رو، جهت‌گیری جغرافیای شهری، برای ورود به قلمروهای تازه، کاملاً با اقتصاد سیاسی، و نظام‌های حکومتی پیوند می‌خورد.

جغرافیای شهری به نظام فضایی و موقع شهر تاکید دارد و مانند دیگر شاخه‌های علم جغرافیا علل پراکندگی مکان‌های شهری و تشابهات و تناقضات اجتماعی-اقتصادی میان آنها را با توجه به شرایط مکانی مطالعه می‌کند. در جغرافیای شهری سنتی، بر اوضاع طبیعی، موقع یا تنها مورفولوژی شهری تاکید می‌شود. امروزه جغرافیای شهری از مطالعه شرایط فیزیکی حاکم بر شهرها کمی دور می‌شود و به جای آن به مطالعه همه پدیده‌های شهری از جمله ایدئولوژی، اهداف نظام‌های حکومتی و اوضاع اجتماعی-اقتصادی می‌پردازد (Schebling, 1998:56).

سیستم شهری مثل چرخه‌ای است که همه اجزای آن (جمعیت، صنعت، تجارت، واحدهای مسکونی و...) در رابطه با هم عمل می‌کند. نیروی محرکه این چرخه جمعیت شهری است. از این رو در جغرافیای شهری، مفاهیم رشد و توسعه شهر با فرایند اجتماعی و سیاسی بیش از دیگر موضوعات مورد بررسی قرار می‌گیرد (عدالت اجتماعی متأثر از نظام‌های حکومتی نوعی فرایند سیاسی است).

مطالعه ماکرو و میکرو در جغرافیای شهری

مطالعه ماکرو (کلان) در شهرنشینی، بررسی روابط و تاثیرات مرکز-پیرامون در نظام اقتصاد جهانی است، بدین‌سان که در مطالعه کلان‌شهر و شهرگرایی، هم از سیستم شهرنشینی و شهرگرایی ملی سخن به میان می‌آید و هم تاثیر نفوذ خارجی، میزان وابستگی اقتصادی و سیاسی به مرکز، الگوهای فضایی ملی و تحول آن بررسی می‌شود. اما مطالعه میکرو (خرد) از شهر بررسی جغرافیایی یک شهر است که در آن از مورفولوژی شهری، اقتصاد شهری، سازمانها و

نهادهای اجتماعی در شهرها، سیاست شهری، روابط شهر و روستا، امر مهاجرت و توان جمعیت‌پذیری شهر سخن به میان می‌آید (Momeni, 2002:82).

دیوید هربرت و دیوید اسمیت چهار سطح تحلیل در جغرافیای شهری را به شرح زیر به کار برده‌اند:

اقتصاد سیاسی و جغرافیای شهری

در این نگرش تاکید بر ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها و سنت‌های یک جامعه و اساس اقتصادی آن در مسایل شهری از اولویت خاصی برخوردار است، هدف اصلی دیدگاه اقتصاد سیاسی در جغرافیای شهری تحلیل مسایل جامعه شهری به صورت گسترده و با تاکید در شیوه تولید مسلط می‌باشد.

تحلیل اقتصادی- سیاسی از مسایل شهری پایه و اساس جغرافیای رادیکال قرار می‌گیرد و در بیشتر موارد از مکتب ساخت‌گرایی تاثیر می‌پذیرد.

در تحلیل اقتصاد سیاسی از مسایل شهری سه عامل: الف) اقتصاد بازار، ب) رفاه اجتماعی، ج) شیوه تولید در سیستمهای شهری و کارکرد آنها تاثیر بسیار می‌گذارد. سیستمهای شهری با تاثیرپذیری از این سه عامل به وجود می‌آید و کارکرد آن بر اثر این سه عامل تعیین می‌شود (Schebling, 1998:71).

هر جغرافی دان برای هر بررسی جغرافیایی از شهر به شناخت جغرافیای تاریخی شهر نیاز دارد تا با تحلیل آن بتواند عوامل موثر را در ساخت و مورفولوژی شهر دریابد و با شهر و زندگی مردم تکامل و شکل‌گیری شهر را در طی زمان بیابد و آن را با فضای امروز پیوند دهد، زیرا ساخت امروزی شهر نتیجه کارکرد نیروی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دوره‌های گذشته است (Momeni, 2002:52).

بنابراین بایستی موضوعات زیر مورد مطالعه قرار گیرند:

۱- منشاء شهرنشینی و شهرگرایی

۲- روند زندگی شهری

۳- ساخت داخلی شهر

۴- کاربری زمین و جداگیزی اکولوژیک (مناطق گروههای قومی، مذهبی و...) (Momeni, 2002:98).

یافته‌های تحقیق و بحث اصلی:

جغرافیای شهری در سفرنامه ناصر خسرو

در خصوص سفرنامه ناصر خسرو تاکنون تحقیقات زیادی انجام شده است اما تاکنون پژوهشی با تکیه بر بررسی زمینه جغرافیایی سفرنامه صورت نپذیرفته است. تنها نمونه قابل ذکر و کمی مرتبط، مقاله «بررسی تطبیقی جغرافیای حج در سفرنامه ناصر خسرو و ابن بطوطه» تألیف رضا صادقی می‌باشد.

ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی مروزی، حکیم، شاعر، فیلسوف، جهانگرد و ریاضیدان برجسته فارسی زبان با کنیه ابومعین و ملقب به حجت در سال ۳۹۴ هجری در قبادیان در خاندانی شریف و بزرگ زاده متولد شد. از آغاز جوانی به تحصیل در علوم و فنون مختلف پرداخت و از این رو در تمامی علوم عقلی و نقلی صاحب نام شد

ناصر خسرو شاعری حکمت‌گرا و خردگرا بود و به گفته دکتر اسلامی ندوشن: ناصر خسرو در زبان فارسی نخستین گوینده‌ای است که شعر را در خدمت فکر اخلاقی نهاده است (Eslami Nodoshan, 1378: 31). وی در ۲۷ سالگی به دربار امیران راه یافت و در مذاهب اسلامی و سایر ادیان چون هندوان، مانویان، صابیین به تحقیق و تفحص پرداخت. این جستجوی پرثمر سبب شد تا در ۴۳ سالگی ذهن کمال طلب و حقیقت‌جویی او دچار دگرگونی و تحول شود و در پی آن به کشف حقیقت روی آورد و سفر را بر حضر مقدم شمرده و شهر به شهر در پی یافتن حقیقت، طریقت راه بنماید. از این رو که سفر و مسافرت مهمترین راه کسب موفقیت و آموختن و تجربه است (Yousefi, 1991: 53).

سفر ناصر خسرو با یک تنش آغاز می‌گردد. تنشی میان خویش و نفس خویشتن. ناصر خسرو مردی توانگر و دانشمند بوده اما گویا این توانگری و دانایی با آنچه که در نظر وی بوده فاصله فراوانی داشته است، از این رو در پی یک خواب یا ندای بیدارگر، آغازگر سفری چنین دور و دراز می‌شود. در این سفر نه تنها با چشم سر بلکه با چشم دل به باطن حقایق نگرست و مشتاقانه قدم در رکاب سفر نهاد:

در جهان دین بر اسپ دل سفر بایدت کرد گر همی خواهی چریدن، مر تو را باید چمید

(Naser Khosrow, 2010: Ode 53)

ناصر خسرو در این سفر شمال شرقی و غربی و جنوب غربی و مرکز ایران، بلاد ارمنستان، آسیای صغیر، حلب و شام، سوریه و فلسطین را طی نمود تا به مصر رسید و پس از حضور در بارگاه المستنصر بالله و آشنایی با عقاید خلفای فاطمیون، بدان عقاید گروید. او در طول سفر هفت ساله اش، خود را وقت این آیین نمود و مراتب مستجیب، ماذون، داعی و در آخر حجت را پشت سر گذرانید و عنوان حجت خراسان را از آن خود نمود. سرانجام به سبب خصومت دشمنان به دره یمگنان که گویی برای ناصر خسرو مدینه‌ای فاضله بود پناه برد و در همان جا به آرامشی ابدی دست یافت.

نگاهی اجمالی به سفرنامه ناصر خسرو

سفرنامه ناصر خسرو را می‌توان از نخستین سفرنامه‌های تالیف شده در ادبیات فارسی دانست که با وجود مقدم بودن و نیز با توجه به خصوصیات متعالی آن، در زمره منابع قابل استناد قرار می‌گیرد. محرک و انگیزه اساسی تالیف سفرنامه، وجود روح حقیقت‌جویی و کمال‌طلب ناصر خسرو می‌باشد که منجر می‌شود به طی طریقت و رسیدن به حقیقت مرموز و مبهمی که از رویاهای نویسنده برخاسته و وی را به سوی خود می‌کشاند و آنچه که ما از این هدف می‌بینیم زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج می‌باشد. ناصر خسرو از آن دست از حکما و بزرگان سفردوست و آماده سفر می‌باشد:

این است تو را منزل و زاد ای سفری مرد برگیر، هلا، زاد و همه بار سفر زین

(Naser Khosrow, 2010: Ode 204)

و نه تنها آماده سفر به معنای جسمانی بلکه آماده سفر روحانی و جاودانه می‌باشد:

بکن زاد سفر، زین یاوه گشتن در این جای سپنجی تا کی و چند؟ (Naser Khosrow, 2010: Ode 62)

روح جستجوگر ناصر خسرو همواره به سیر و سفر توجه داشته و دلایل گوناگون سیاسی اجتماعی، انگیزه‌ی او را برای این کار دو چندان نموده است. پس از آن با عواملی چون تبلیغ مذهب، امور سیاسی یا اقتصادی، شناخت موقعیت‌های جغرافیایی، انگیزه‌های شخصی جهت کسب تجربه و روزی، انجام تجارت و نیز به قصد زیارت بار سفر می‌بندد. شاید بتوان این میل و رغبت را ناشی از آشنایی با کلام الهی و دعوت پروردگار دانست: و گروهی برای به دست آوردن روزی خدا در زمین سفر می‌کنند (Muzzammil: 20) آیا با تامل به آسمان بالای سرشان ننگریستند که چگونه آن را بنا کرده و بیاراستیم آن را هیچ شکاف و ناموزونی نیست؟ (Q: 6) آیا در زمین گردش نکرده اید تا برای آنان دل‌هایی بیدار و بینا پیدا شود که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن اندر زها را بشنوند؟ (Hajj: 46) آیا در زمین گردش نکردند تا با تامل بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند و سرکشی و تکبر می‌کردند چگونه بود؟ (Ghafir: 82) و صد البته که اینها، تنها نمونه‌های اندکی از دعوت حق به سفر و گردش در زمین در خصوص امور گوناگون به بینادلان و هوشیاران می‌باشد.

سفرنامه زاده هفت سال مسافرت شهر به شهر و کوی به کوی حکیم روشندلی می‌باشد که کوشیده است تا تمام جوانب ممکن و موجود را در نظر قرار دهد و محصولی کامل و جامع ارائه دهد. وقتی سخن از کامل بودن سفرنامه به میان می‌آوریم، غرض تنها بیان تنوع موضوعات آن نمی‌باشد. چند بعدی بودن سفرنامه شاخصه بارز آن است. در خلال آنچه که نویسنده از موضوعی داد سخن می‌راند، خواه ناخواه با اطلاعات مهم سیاسی، اجتماعی، دین شناسی، جغرافیایی و جوامع آگاه می‌شویم.

این نکته بسیار دیرپاب نمی‌باشد که موضوعات مرتبط با جغرافیا و محیط زیست، معماری، هنر، اقتصاد و سیاست بیشتر از موضوعاتی چون امور دینی و مذهبی، مردم‌شناسی و نظام اجتماعی مورد توجه نویسنده بوده است. به گفته دکتر غلامرضایی در مقدمه گزیده اشعار ناصر خسرو: از آنجا که مسافر، مردی دانشمند و جستجوگر و باریک بین است، کتاب را فواید جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و ادبی فراوان است (Naser Khosrow, 2010: 22)

ناصر خسرو را بی‌شک باید راوی صادقی دانست که تنها با تکیه بر مشاهدات عینی و دقیق خویش به ضبط و ثبت حوادث می‌پردازد. احساسات و عواطف شاعرانه وی و نیز کاوش‌ها و تراوش‌های ذهنی او در سفرنامه جای بسیار اندکی دارد. و خود نیز بر این امر تاکید دارد: و این گذشت، آن چه دیده بودم، به راستی شرح دادم و بعضی،

که به روایتها شنیدم، اگر آن را خلافی باشد، خوانندگان از این ضعیف ندانند (Naser Khosrow, 1970: 145)

از دیگر خصوصیات قابل بیان ناصر خسرو قدرت مشاهده ظریفانه و لطیفانه وی بود. وی مشاهدات خود را بر تقویمی یادداشت کرده. سپس آنها را تنظیم نموده است (Naser Khosrow, 2010: 21).

ذکر تمامی شهرها و روستاهایی که از آن گذر نمود، شرح حال انسانها و روابطشان با یکدیگر در نقاط مختلف شهری و روستایی، معرفی مکانها به صورت بسیار دقیق و در اکثر موارد با اندازه گیری و اگر ممکن نبود با تخمین دقیقی، اندازه گیری طول و عرض شهرهای تبریز، آمد، حلب، مکه و توصیف لنگرگاههای موجود، توصیف مساجد

و کلیساها و اندازه گیری بخشهای مختلف آن، تخمین جمعیت شهرهایی مانند قدس و یا مکه، شمردن زایران موجود در صحن مسجدالحرام، تنها نمونه های اندکی از نگاه دقیق و تیزبینانه ناصر خسرو می باشد.

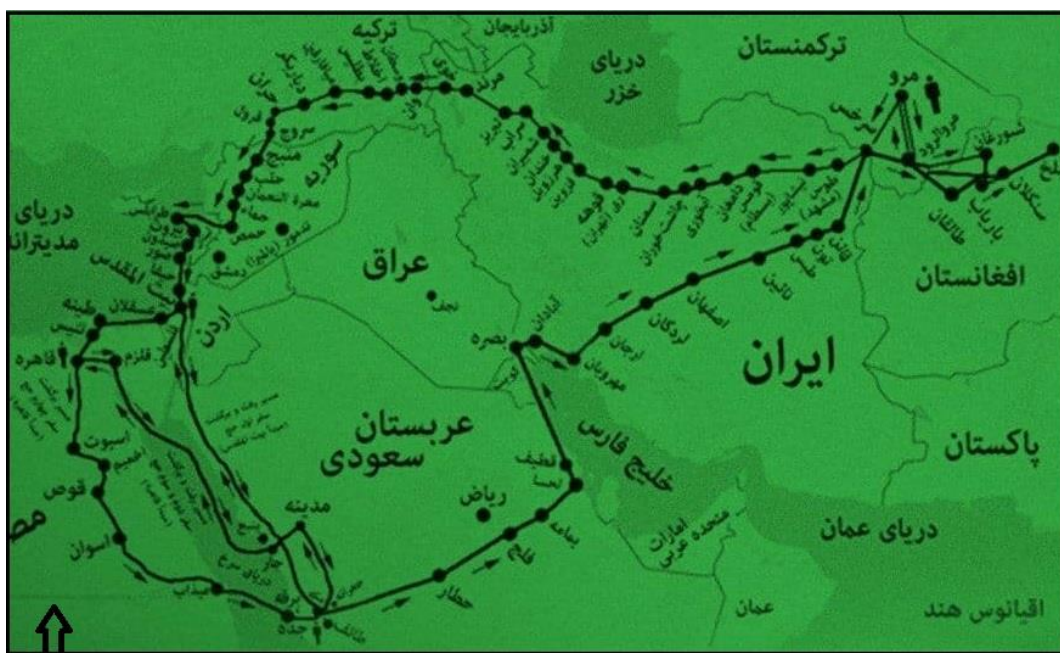
جغرافیای شهری سفرنامه

شهرها و توصیف دقیق مختصات و ویژگی های جغرافیایی آنها در سفرنامه جایگاه قابل توجه و مهمی دارد و از زوایای مختلفی می تواند مورد بررسی قرار گیرد.

ناصرخسرو خط سیری دقیق و منظمی از شهرهای عبوری ترسیم نموده است که اگر خواننده فعالی و نکته سنجی هم نباشیم به آسانی به این خط سیر دست می یابیم.

ناصرخسرو که سفر خود برای حج را از مرو آغاز کرده در طی مسیر سفر از ایران به عنوان نقطه آغاز سفر و شهرهای سرخس، نیشابور، قومس، دامغانی، قزوین، خرزویل، سفید رود، سراب، تبریز، خوی مرند گذر کرده است. پس از آن وارد ترکیه امروزی شده و از وان، وسطان، اخلاط که هر سه در نزدیکی سواحل دریاچه وان قرار داشتند یاد می کند. از شهر بطلیس، بطلیس، ارزن می افارقین نیز گذشته و آنها، آمد آنها را توصیف می نماید.

سفر ناصرخسرو از بلخ به مصر آغاز و از آنجا به مکه و مجددا به بصره و سرزمین پارس ادامه و سپس به بلخ ختم می شود. تمامی شهرها و اکثر روستاهایی که وی برای رسیدن به مقصد از آنها عبور کرده ذکر شده اند. به برخی از آنها با توجه به موقعیت و شرایط شان کاملا جزئی نگریسته و برخی دیگر را تنها به بیان نامشان اکتفا نموده است. برای مثال بلخ، همادان، سپاهان، قرول، سروج، منج و کویمات از آن دست شهرهایی است که فقط نام برده شده اند و در عین حال قزوین، برز الحیر، حما، طرابلس، مصر، قاهره و جلیل شهرهایی هستند که نویسنده آنها را درخور بیان جزئیات جغرافیایی می داند.



شکل ۱: نام و مسیر شهرهای سفرنامه ناصر خسرو (منبع سفرنامه ناصر خسرو)

اگر بخواهیم سفرنامه را از حیث جغرافیایی مورد بررسی قرار دهیم می‌بایست به اموری چون فضا، مکان، فاصله، مقیاس، آب و هوا، کشاورزی و پدیده‌های طبیعی بپردازیم.

فضا

فضا حجم مکانی و زمانی مجموعه‌ای از تمامی فعالیت‌هایی است که انسان در راه تسلط بر طبیعت و برای بقا خود انجام می‌دهد. بعبارت دیگر منظور فضایی اقتصادی و اجتماعی است که منعکس‌کننده تمام هستی‌جویی‌های انسانی است. (Masoumi Shakoori, 1997: 53) پس می‌توان گفت هر فضا محصول و زاده‌آفریننده آن می‌باشد. پس گوناگونی و وجود تفاوت در هر فضا امری بدیهی می‌باشد.

هر فضا درونمایه و ابعاد مختلفی دارد که از عوامل مادی و غیرمادی دگرگون شده و یا در معرض دگرگونی بهره می‌یابد. پدیده‌های طبیعی، دست‌سازه‌های انسانی مانند شهرها و روستاها، زمینه‌های کشاورزی، راه‌های ارتباطی (جاده‌ها و پل‌ها) و ... اجزای سازنده فضا در حیطه محتوای طبیعی و انسانی فضا می‌باشد.

یکی از مضامین مرتبط با فضا را می‌توان مکان دانست. فوکو از نظریه پردازان برجسته‌ای که بخش اعظم مطالعات تاریخی خود را بر محور فضا و مکان استوار نموده است در این خصوص چنین بیان می‌دارد که وسواس بزرگ در قرن نوزدهم تاریخ و موضوعات مرتبط با آن بوده است؛ زیرا به طور کلی روح حاکم بر قرن نوزدهم به اصل ترمودینامیک باز می‌گردد؛ در مقابل، عصر حاضر فراتر از همه، عصر فضاست. ما اکنون در عصر هم‌زمانی هستیم؛ عصر مجاورت، دوری و نزدیکی، هم‌جواری و پراکندگی. در عصر مدرن، فضا و مکان در کارکرد قدرت نقش اساسی ایفا می‌کنند و در پژوهش‌های تاریخی مربوط به قدرت نیز موثرند. (Elden, 2001: 152)

دسته بندی فضا به شهری و روستایی و بیان ویژگی‌ها و وجوه اشتراکات و افتراقات آن از جمله دسته بندی مهم در این حوزه می‌باشد. در ادامه به بررسی این امر در سفرنامه می‌پردازیم:

جداسازی فضای شهری و روستایی در سفرنامه کاملاً بارز و آشکارا می‌باشد. ناصر خسرو در توصیف فضای شهری و روستایی با دقت و توجه بسیاری این تفاوت را به ما نشان می‌دهد.

فضای شهری

نویسنده در توصیف فضای شهری ابتدا به بیان آنچه که در اول کار می‌بیند، می‌پردازد و آن چیزی نیست جز حصار و باروی شهر. جنس مصالح، اندازه و کیفیت آن مورد توجه ناصر خسرو می‌باشد:

و قزوین را شهری نیکو دیدم. باروی حصین و کنگره بر آن نهاده بود (Naser Khosrow, 1970: 15)

باره ای عظیم بود از سنگ سفید برشده. هر سنگی مقدار پانصد من. و به هر پنجاه گزی برجی عظیم ساخته هم از این سنگ سفید که گفته شد. (شهر میارفاتین) (Naser Khosrow, 1970: 19)

این امر انقدر مورد توجه ناصر خسرو قرار گرفته که در تمام شهرها به آن توجه می‌کند و دست‌آخر بهترین شان را برمی‌گزیند:

و من فراوان شهرها و قلعه‌ها دیدم در اطراف عالم در بلاد عرب و عجم و هند و ترک مثل شهر آمد هیچ جا ندیدم که بر روی زمین چنان باشد و نه نیز از کسی شنیدم که گفت چنان جای دیگر دیده‌ام. (Naser Khosrow, 1970: 21)

و صد البته حق تمام و کمال در توصیف برج و باروی آمد را ادا می‌نماید. از نوع مصالح، وزن و رنگ آن و همچنین ارتفاع و پهنایش:

گرد او سوری کشیده است از سنگ سیاه که خشت‌ها بریده است از صد منی تا یک هزار منی و بیش تر این سنگ‌ها چنان به یکدیگر پیوسته است که هیچ گل و گچ در میان آن نیست.

بالای دیوار بیست ارش ارتفاع دارد و پهنای دیوار ده ارش. به هر صد گز برجی ساخته که نیمه دایره آن هشتاد گز باشد و کنگره او هم از این سنگ. و از اندرون شهر در بسیار جای نردبان‌های سنگین بسته است که بر سر بارو تواند شد. (Naser Khosrow, 1970: 20)

وجود این ویژگی در شهرآنگونه برای ناصر خسرو حایز اهمیت است که وقتی شهری برج و بارو ندارد، بی‌شک این امر را قید می‌نماید:

و دیگر روز چون شش فرسنگ شدیم به شهر سرمین رسیدیم که بارو نداشت. (Naser Khosrow, 1970: 23)

آب و هوا مورد دیگری است که نویسنده در توصیف شهرها به آن توجه می‌نموده است. بیابانی و یا کوهستانی بودن منطقه، برف و باران، وجود آب کافی و یا خشکسالی شهر را به خوبی به ما نشان داده است.

آبادانی شهرها برای ناصر خسرو از خصایص مهم و درخور بیانی است که آنها را ندیده نمی‌گیرد، حتی اگر به ذکر تک تک جزئیات نپردازد به طور کلی آن را ذکر می‌کند:

آن شهر قصبه آذربایجان است شهری آبادان. (تبریز) (Naser Khosrow, 1970: 20)

از آن جا به شهر ارزن شدیم شهری آبادان و نیکو بود با آب روان و بساتین و اشجار. (Naser Khosrow, 1970: 20)

و از آن جا به شهر حما شدیم شهری خوش آبادان بر لب آب غاصی... (Naser Khosrow, 1970: 20)

و آن نخستین شهری است از شهرهای شام، اول بهمن ماه قدیم بود و هوای آن جا عظیم خوش بود (Naser Khosrow, 1970: 20)

آب و هوای خوش و یا ناخوش موضوعی است که ناصر خسرو از کنار آن به راحتی نمی‌گذرد و به آن توجه می‌نماید و حتی در جایی آن را مقایسه نیز می‌کند:

آب و هوایی خوش دارد و هر جا که ده گز چاره فرو برند آبی سرد خوش بیرون آید. (اصفهان) (Naser Khosrow, 1970: 138)

نویسنده در ادامه مطلب خود، با بیان نیکویی‌های اصفهان این شهر را در زمره شهرهای برتری که در سفر خود دیده است، می‌شمارد:

شهر دیواری حصین بلند دارد و دروازه‌ها و جنگ‌گاه‌ها ساخته و بر همه بارو کنگره ساخته و در شهر جوی‌های آب روان و بناهای نیکو و مرتفع و در میان شهر مسجد آدینه بزرگ نیکو و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ و نیم است و اندرون شهر همه آبادان که هیچ از وی خراب ندیدم ... (Naser Khosrow, 1970: 138)

و من در همه زمین پارسی گویان شهری نیکوتر و جامع تر و آبادان تر از اصفهان ندیدم. (Naser Khosrow, 1970: 20)

وی در توصیف مسیر عبوری اش در بین دو شهر و در مواجهه با بیابان این چنین می گوید:

و از شهر آمد تا حران دو راه است یکی را هیچ آبادانی نیست و آن چهل فرسنگ است... صحرایی به غایت هموار بود الا آن که چندان سنگ بود که ستور البته هیچ گام بی سنگ ننهادی. (Naser Khosrow, 1970: 22)

و در جایی دیگر، هنگامی که از زیبایی‌ها و خوشی آب و هوای بیروت لب به تعریف می‌گشاید، بیابان آن را نیز به دقت به تصویر می‌کشد:

و همه صحرای آن ناحیت ستون‌های رخام است و سرستون‌ها و تن ستون‌ها همه رخام منقوش مدور و مربع و مسدس و مثنی و سنگ عظیم صلب که آهن بر آن کار نمی‌کند. (Naser Khosrow, 1970: 28)

گرمسیر و یا سردسیر بودن منطقه به طور واضح در خلال توصیفات نویسنده بیان می‌شود، شاید با آب و تاب چندان بدانی پردازد اما ضمنی هم که شده آن را قید می‌کند:

عمان بر زمین عرب است و لیکن سه جانب او بیابان و بر است که هیچ کسی آن را نتواند بریدن و ولایت عمان هشتاد فرسنگ در هشتاد فرسنگ است و گرمسیر باشد. (Naser Khosrow, 1970: 124)

بیستم جمادی الاول از آن جا برفتم و به رباطی رسیدم برف و سرمای عظیم بود. (Naser Khosrow, 1970: 18)

ناصر خسرو نه تنها شهرهای با مساحت کم بلکه شهرهای وسیع و پهناور را با توصیفات دقیق خود ترسیم می‌نماید. برای مثال مصر را به خوبی درنوردیده است و با تنوع اقلیم جغرافیایی آن منطقه ما را آشنا می‌سازد:

چه ولایت مصر وسعتی دارد عظیم، همه نوع هواست از سردسیر و گرمسیر و از همه اطراف هرچه باشد به شهر آورند و بعضی در بازارها می‌فروشند. (Naser Khosrow, 1970: 78)

که البته این تنوع باعث فراوانی و گوناگونی محصولات نیز می‌شود که در جای خود به آن می‌پردازیم.

در جای دیگری نویسنده ما علت تنوع این اقلیم‌ها را جداگانه بیان می‌کند، اینکه مصر سرزمین پهناوری است و: بر بالایی نهاده و جانب مشرقی شهر کوه است اما نه بلند بلکه سنگ هاست و پشت‌های سنگین. (Naser Khosrow, 1970: 77)

و شهر مصر از بیم آب بر سربالایی نهاده است و وقتی سنگ‌های بلند بزرگ بوده است. (Naser Khosrow, 1970: 15)

نمونه‌هایی از اشارات نویسنده به سردسیر بودن و کوهستانی بودن بخشی از شهر دارد و: و این آب از ولایت نوبه می‌گذرد و به مصر می‌آید و ولایت نوبه کوهستان است و چون به صحرا رسد ولایت مصر است. (Naser Khosrow, 1970: 20)

وجود بازار، مساجد جامع، حرفه و پیشه‌های گوناگون و ... از دیگر خصایص شهری هستند که نویسنده به تفضیل از آنها یاد نموده است اما با توجه به عدم ارتباط به موضوع، از بحث نمودن در این حوزه اجتناب می‌کنیم.

فضای روستایی

روستا در تصنیف ناصر خسرو به فراخی و وسعت شهر توصیف نمی‌شود. نویسنده در اغلب موارد از روستا به عنوان حاشیه و زیرمجموعه شهر و گذرگاه عبور خود نگاه می‌کند و تنها به نام بردن تعداد انگشت شماری از آن‌ها بسنده می‌کند:

پنجم محرم سنه ثمان و ثلاثین و اربعمائه دهم مرداد ماه سنه خمس عشر و اربعمائه از تاریخ فرس به جانب قزوین روانه شدم و به دیه قوهه رسیدم. (Naser Khosrow, 1970: 15)

خررویل، خاتون، قریه العنب، جند قنسرین، اربل، کنیسه، حیفا و هیثماباد نام چند روستای دیگر است که ناصر خسرو تنها نام آنها را در هنگام عبور بیان نموده است.

بیان موقعیت آب و هوایی و محصولات کشاورزی تنها توصیفاتی است که نویسنده آن‌ها هم تنها در دو نمونه ذکر کرده است:

چون از آن جا برفتم نشیبی قوی بود چون سه فرسنگ برفتم دیهی از حساب طارم بود برزالحیر می‌گفتند. گرمسیر و درختان بسیار از انار و انجیر بود و بیش تر خودروی بود. (Naser Khosrow, 1970: 16)

از ناین چهل و سه فرسنگ برفتم به دیه کرمه از ناحیه بیابان که این ناحیه ده دوازده پاره دیه باشد و آن موضعی گرم است. (Naser Khosrow, 1970: 139)

روستا نقش چندانی در سفرنامه ندارد و ممکن است به دلیل عدم اهمیت آن در خط سیر عبوری، نویسنده درباره آن سخنی نگفته باشد.

فاصله

فرسنگ، گز و ارش از واحدهای محاسبه طول و عرض و ارتفاع هستند که ناصر خسرو با استفاده از آنها مسافت و اندازه را مشخص می‌نموده است.

فرسنگ در لغت نامه دهخدا این چنین تعریف شده است: قدری باشد معین از راه و آن به مقدار سه میل است و هر میلی چهارهزار گز باشد و طول هرگزی به قدر بیست و چهار انگشت دست باشد که به عرض در پهلوی هم گذارند و آن شش قبضه است یعنی شش مشت. (برهان). فرسنگ ایرانی قدیم برابر با چهارهزار و چهارصد و سی و سه یا سی و دو گز بوده است. (From ancient Iran Pirnia Table of sizes in volume 1 page 16). هر فرسنگی سه میل باشد و هر میلی چهارهزار و پانصد ارش به ذراع مرسل و سه هزار ارش به ذراع سلطان و هر ذراعی سی و شش انگشت که هر یکی به مقدار شش جو از پهنا به هم برنهاد. (مجمل التواریخ و القصص). مقدار طولی که امروز یک فرسنگ یا فرسخ به شمار می‌رود شش کیلومتر است. (لغت نامه دهخدا. ذیل واژه فرسنگ)

نویسنده در اغلب موارد برای حساب کردن مسافت بین دو شهر، یا طول سفر خویش از فرسنگ استفاده کرده است:

و از بلخ تا به ری سه صد و پنجاه فرسنگ حساب کردم. و گویند از ری تا ساوه سی فرسنگ است و از ساوه به همادان سی فرسنگ و از ری به سپاهان پنجاه فرسنگ و به آمل سی فرسنگ. (Naser Khosrow, 1970: 15)

و از خوی تا برکری سی فرسنگ است. (Naser Khosrow, 1970: 18)

از آمد تا میا فارقین نه فرسنگ است. (Naser Khosrow, 1970: 20)

از آن جا به راه صحرا و کوه مسکیان به قصبه ناین آمدیم و از سپاهان تا آن جا سی فرسنگ بود. (Naser Khosrow, 1970: 139)

و مسافت راه که از بلخ به مصر شدیم و از آن جا به مکه و به راه بصره به پارس رسیدیم و به بلخ آمدیم غیر آن که به اطراف به زیارت‌ها و غیره رفته بودیم دوهزار ودویست و بیست فرسنگ بود. (Naser Khosrow, 1970: 145)

گز در لغت، اینچنین معنا شده است: معادل ذرع و هر گز ۱۶ گره است. امروزه گز را معادل «متر» اروپاییان گیرند. ((Dictionary of Dehkhoda. Below the word Gaz

گز دیگر واحد حساب نمودن اندازه و طول و عرض می باشد. ناصرخسرو این واحد را در محاسبه سازه‌ها به کار برده و نیز در اندک مواردی از آن در بعد مسافت استفاده کرده است.

به هر صد گز برجی ساخته که نیمه دایره آن هشتاد گز باشد. (آمد) (Naser Khosrow, 1970: 21)

همچنین در این مسجد از این بزرگ تر هیچ سنگی نیست اما سنگ‌های چهار گز و پنج گز بسیار است که بر دیوار نهاده‌اند از زمین به سی و چهل گز بلندی. (مسجد قدس) (Naser Khosrow, 1970: 41)

چنان بود که باره شهرستان صد گز بیش بر زمین خشک نبود. (صور) (Naser Khosrow, 1970: 29)

و در ادامه بحث محاسبه فواصل به ارش می رسمیم. واژه ارش چنین تعریف می شود: واحد اندازه‌گیری طول، تقریباً برابر با نیم متر که بر مبنای فاصله سر انگشت میانه دست تا آرنج اندازه‌گیری می شد. (لغت نامه دهخدا. ذیل واژه ارش)

و با مشاهده نمونه‌های به کار برده ناصرخسرو، پی می بریم کاربرد این اندازه محاسباتی در امور جزئی تر و بسیار کمتر از فرسنگ می باشد:

بالای دیوار بیست ارش ارتفاع دارد و پهنای دیوار ده ارش. (آمد) (Naser Khosrow, 1970: 21)

در مصر که در او حجره هاست به رسم مستغل یعنی به کرایه دادن که مساحت آن سی ارش در سی ارش باشد (ناصرخسرو، ۱۹۷۰: ۶۳)

و آن جا که مسجد طولانی تر است از باب الندوه که سوی شمال است تا به باب بنی هاشم چهارصد و بیست و چهار ارش است. (کعبه) (Naser Khosrow, 1970: 105)

دری است از چوب ساج به دو مصراع و بالای در شش ارش و نیم است. (کعبه) (Naser Khosrow, 1970: 107)

علاوه بر این نمونه‌هایی محاسباتی فاصله که ذکر شد، نویسنده طول و عرض برخی از امور را با گام اندازه گرفته: طول و عرضش به گام پیمودم هریک هزار و چهارصد بود (تبریز) (Naser Khosrow, 1970: 17)

و بدین گونه است طول و عرض شهر آمد:

و طول شهر به مساحت دو هزار گام باشد و عرض هم چندین. (Naser Khosrow, 1970: 20)

حوادث طبیعی

ناصر خسرو در طول سفر آن هم در این مدت طولانی به طور حتم با موانع و سختی‌هایی مواجه گشته که ممکن است رنج سفر را دو چندان بنماید. حوادث طبیعی از جمله موانعی است که در طول سفر رخ می‌دهد. در ادامه با چند نمونه از آن که در سفرنامه قید شده ذکر می‌شود

زلزله

نویسنده برای بیان این اتفاق بسیار احساسی عمل نمی‌کند، تنها همچون گزارشگری زمان و مکان وقوع آن و نیز تعداد کشته شدگان را قید می‌کند مانند آنچه که در زلزله تبریز رخ داد:

بدین شهر زلزله افتاد شب پنجشنبه هفدهم ربیع الاول سنه اربع و ثلاثین و اربعمائه و در ایام مسترقه بود پس از نماز خفتن بعضی از شهر خراب شده بود و بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود و گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند.

(Naser Khosrow, 1970: 17)

و مورد دیگری را که از زلزله نامی به میان آورده تنها بیان حادثه ای است که قبلا رخ داده و بر صغه ای مکتوب شده: بر پیش صغه نوشته بودند که پانزدهم محرم سنه خمس و عشرين و اربعمائه اینجا زلزله ای بود قوی و بسیار

عمارات خراب کرد اما کس را از مردم خللی نرسید. (رمله) (Naser Khosrow, 1970: 35)

سیل

ناصر خسرو در طول سفر با این حادثه مواجه نشده اما در ذکر چرایی نامگذاری شهر جحفه، به حادثه سیل اشاره می‌نماید:

و گویند یک سال آن جا حجاج فرود آمده بود خلقی بسیار، ناگاه سیلی درآمده و ایشان را هلاک کرد و آن را بدین سبب جحفه نام کردند. (Naser Khosrow, 1970: 86)

کسوف

کسوف یا خورشید گرفتگی زمانی رخ می‌دهد که سایه ماه بر بخشی از زمین بیفتد و در نتیجه در قسمت‌هایی از کره زمین، قرص ماه قسمتی از قرص خورشید یا تمامی آن را از دید ناظر زمینی بپوشاند. در سفرنامه، نویسنده ما تنها به زمان وقوع این پدیده اشاره نمود بدون هیچ توضیح خاصی:

چهارشنبه آخر این ماه کسوف بود. (نیشابور) (Naser Khosrow, 1970: 14)

پدیده‌ها طبیعی

با توجه به بعد مسافت از مبدا تا مقصد مسافر ما وجود انواع و اقسام پدیده‌های طبیعی از جمله دریا و رود و جزیره، جنگل و کوه و ... کاملاً طبیعی می‌باشد. ناصر خسرو به طور کامل نام و نشان و مکان این پدیده‌ها را ذکر نموده و تا جای ممکن آنها را توضیح داده است.

دریا

دریای آبسکون، دریای قلزم، دریای روم، دریای عمان، دریای بصره و دریای محیط نام دریا‌هایی است که در سفرنامه برده شده‌اند. ناصر خسرو برخی از آنها را با جزئیات کامل و ذکر تمامی شهرهای مرتبط با آن، اندازه و حتی طول جزر و مد بیان می‌کند و از کنار برخی بدون توصیف زیادی کنار می‌رود همچون دریای آبسکون:

چون هردو رود به هم پیوندند به دره ای فرود رود که مشرق است از کوه گیلان و آن آب به گیلان می‌گذرد و به دریای آبسکون رود و گویند که هزار و چهارصد رودخانه در دریای آبسکون ریزد. (Naser Khosrow, 1970: 14)

به دریای قلزم کمی بیشتر پرداخته شده است:

و از مصر چون به جانب مشرق روند به دریای قلزم رسند و قلزم شهری است بر کنار دریا که از مصر تا آن جا سی فرسنگ است. و این دریا شاخی است از دریای محیط که از عدن شکافته سوی شمال رود و چون به قلزم رسد ملاقی شود و گسسته. (Naser Khosrow, 1970: 84)

اما درباره دریای عمان پا را کمی فراتر میگذارد و از دانش های علمی خود و یا از تجربیات ساکنان آن منطقه صحبت می‌نماید و اطلاعات نیکویی را ذکر می‌کند:

دریای عمان را عادت است که در شبان روزی دو باره مد برآورد چنان که مقدار ده گز آب ارتفاع گیرد و چون تمام ارتفاع گیرد به تدریج جزر کند و فرو نشستن گیرد تا ده دوازده و آن ده گز که ذکر می‌رود به بصره بر عمودی با دید آید که آن را قایم کرده باشند یا به دیواری و الا اگر زمین هامون بود و نه بلندی عظیم دور برود چنان است که دجله و فرات که نرم می‌روند چنان که بعضی مواضع محسوس نیست که به کدام طرف می‌روند چون دریا مد کند قرب چهل فرسنگ آب ایشان مد کند و چنان شوند که پندارند بازگشته است و به بالا بر می‌رود اما به مواضع دیگر از کنارهای دریا به نسبت بلندی و هامونی زمین باشد، هر کجا هامون باشد بسیار آب بگیرد و هر جا بلند باشد کم تر گیرد، و این مد و جزر گویند تعلق به قمر دارد که به هر وقت قمر بر سمت راس و رجل باشد و آن عاشر و رابع است آب در غایت مد باشد و چون قمر بر دو افق یعنی مشرق و مغرب باشد غایت جزر باشد، دیگر آن که چون قمر در اجتماع و استقبال شمس باشد آب در زیادت باشد یعنی مد در این اوقات بیش تر باشد و ارتفاع بیش گیرد و چون در تربیعات باشد آب در نقصان باشد یعنی به وقت مد علوش چندان نباشد و ارتفاع نگیرد که به وقت اجتماع و استقبال بود و جزرش از آن فروتر نشیند که به وقت اجتماع و استقبال می‌نشست، پس بدین دلایل گویند که تعلق این مد و جزر از قمر است. (Naser Khosrow, 1970: 130)

و در ذکر دریای محیط تنها به محل و مکان بودن آن اشاره می‌کند:

و جانب جنوبی عبادان خود دریای محیط است که چون مد باشد تا دیوار عبادان آب بگیرد و چون جزر شود کم تر از دو فرسنگ دور شود. (Naser Khosrow, 1970: 132)

وجود دریا در نزدیکی شهرها و نوع معماری متناسب با این پدیده برای نویسنده امری مورد توجه است، از آن روی که درباره طرابلس چنین می‌گوید:

شهر طرابلس چنان ساخته‌اند که سه جانب او با آب دریاست که چون آب دریا موج زند مبلغی بر باروی شهر بر رود چنان که یک جانب که با خشک دارد کنده ای عظیم کرده‌اند و در آهنین محکم بر آن نهاده‌اند. (Naser Khosrow, 1970: 25)

همچنین از شهر صور سخن می‌گوید که بخشی از آن در آب واقع شده است: شهری بود در کنار دریا سنجی بوده بود و آن جا آن شهر ساخته بود و چنان بود که باره شهرستان صد گز بیش بر زمین خشک نبود باقی اندر آب دریا بود و باره ای سنگین تراشیده و درزهای آن را به قیر گرفته تا آب در نیاید. (Naser Khosrow, 1970: 29)

عرقه، صیدا، عکه نیز از نمونه شهرهایی هستند که بر لب دریا می باشند و ناصر خسرو تنها در توصیف آنها به همین نزدیکی به دریا اشاره نموده است و بس. ناصر خسرو در جایی تصویری زیبا از کناره دریا به ما نشان می دهد که مزین به ادوات جانوری دگرگون شده می باشد:

چون فرسنگی دو برفتم دیگر بار راه به کنار دریا افتاد و آن جا استخوان حیوانات بحری بسیار دیدیم که در میان خاک و گل معجون شده بود و همچو سنگ شده از بس موج که بر آن کوفته بود. (Naser Khosrow, 1970: 34)

رود

رودهایی که در سفرنامه ذکر شده اند همان زیرمجموعه ای از دریاهایی هستند که نام برده شده است اما بسامد بالایی نسبت به دریاها ندارند. ناصر خسرو تنها به چند نمونه برجسته اشاره کرده است: و از آن جا برفتم رودی بود که آن را شاه رود می گفتند. (Naser Khosrow, 1970: 14) چون آن رود از این دیه بگذرد به رودی دیگر پیوندد که آن را سپید رود گویند. (Naser Khosrow, 1970: 14) شط العرب کانون و سرمنشا مهم دو رود دجله و فرات می باشد. ناصر خسرو پس از دوره ای خشکی و بی آبی به آن می رسد:

از این شط العرب دو جوی عظیم برگرفته‌اند که میان فم هر دو جوی یک فرسنگ باشد و هر دو را بر صوب قبله برانده مقدار چهار فرسنگ و بعد از آن سرهر دو جوی با هم رسانیده و مقدار یک فرسنگ دیگر یک جوی را هم به جانب جنوب برانده. (Naser Khosrow, 1970: 126)

یکی از مهمترین شهرهای نام برده در سفرنامه، مصر می باشد و رود نیل یکی از متعلقات مصر، نیز از رودهای مهم ذکر شده در سفرنامه است که سبب آبادانی گشته است. نیل را اینگونه وصف نموده است: آب نیل از میان جنوب و مغرب می آید و به مصر می گذرد و به دریای روم می رود. آب نیل چون زیادت می شود دو بار چندان می شود که جیحون به ترمذ. و این آب از ولایت نوبه می گذرد و به مصر می آید. (Naser Khosrow, 1970: 62)

جزیره

ناصرخسرو تا پیش از این سفر، تنها نامی از جزیره شنیده بود از آن رو که می گوید:

در میان دریا جزایر است و مردم بسیار و من این حکایت را از مردم شنیدم. (Naser Khosrow, 1970: 62)
اما پس از سفر و گاهی با مشاهده آن، توصیفاتش رنگ دقیق تر و جدی تری می گیرد. به تایید همان ضرب المثل شنیدن کی بود مانند دیدن:

در اصطلاح زمین یمن را حمیر گویند و زمین حجاز را عرب، و سه جانب این هر دو زمین دریاست، و این زمین چون جزیره ای است اول جانب شرقی آن دریای بصره است و غربی دریای قلزم که ذکر آن در مقدمه رفت که خلیجی است و جانب جنوبی دریای محیط است، و طول این جزیره که یمن و حجاز است از کوفه باشد تا عدن مقدار پانصد فرسنگ از شمال به جنوب و عرض آن که از مشرق به مغرب است از عمان است تا به جار مقدار چهار صد فرسنگ باشد و زمین عرب از کوفه تا مکه است و زمین حمیر از مکه تا عدن. (Naser Khosrow, 1970: 102)

و نیز درباره جزیره تنیس نیز اندک توصیفی که با چشم دیده است را دارد:
در کشتی نشستیم تا تنیس و آن تنیس جزیره ای است و شهری نیکو و از خشکی دور است چنان که از بام های شهر ساحل نتوان دید. (Naser Khosrow, 1970: 57)

کوه

ناصرخسرو در خلال عبور از مناطق کوهستانی تنها با بکار بردن لفظ عمومی کوه از آن تعریف نموده است و جز دو کوه گیلان و کوه دماوند نام دیگری به میان نیاورده است:
و میان ری و آمل کوه دماوند است مانند گنبدی که آن را لواسان گویند. (Naser Khosrow, 1970: 20)
و از کوه گیلان هم تنها به عنوان مسیر عبوری سپیدرود و شاه رود نام برده است:
چون هر دو رود به هم پیوندند به دره ای فرود رود که مشرق است از کوه گیلان و آن آب به گیلان می گذرد. (Naser Khosrow, 1970: 16)

محصولات کشاورزی

با توجه به وسعت سرزمین هایی که ناصرخسرو طی نموده است و نیز تنوع آب و هوایی و منطقه های جغرافیایی متفاوت، این بخش از مقاله دارای وسعت بیشتری خواهد بود.
ناصرخسرو در اغلب توصیفات خود از شهرها و یا روستاها تلاش نموده تا جایکه می تواند در کنار ذکر آب و هوایی آن منطقه از کشت و کار، محصول و ثمره آن نیز سخن به میان آورد. بیان قوت غالب مردم، وجود باغ و بستان، قلت و یا کثرت نوعی خاصی از محصول، همه و همه در سفرنامه ترسیم شده است. نمونه مثال های فراوانی وجود دارد اما به چند نمونه زیر بسنده می نمایم:

توصیفات ناصر خسرو اگرچه در نهایت اختصار به کار گرفته شده اند، اما همان نیز حق مطلب را ادا می کند. چنان که در گزارش او از بیت اللحم در می یابیم شهری است پست و هموار که دور از منابع آبی فراوان است اما کشت و محصول خاص خود را دارد:

و زرع و باغ بسیار است و درختان بی آب از انگور و انجیر و زیتون و سماق خودروی نهایت ندارد. (Naser Khosrow, 1970: 2530)

و نیز در بیان فراوانی محصولات کشاورزی هر منطقه نیز کوتاهی نمی کند: کشاورزی ایشان همه گندم است و بسیار است و درخت انجیر و زیتون و پسته و بادام و انگور فراوان است. (سرمین) (Naser Khosrow, 1970: 23)

حوالی شهر همه کشاورزی و بساتین و اشجار بود و نیشکر بسیار بود، و درختان نارنج و ترنج و موز و لیمو و خرما و شیره نیشکر در آن وقت می گرفتند. (طرابلس) (Naser Khosrow, 1970: 29) و در شهر درخت پسته بسیار بود در سرای‌ها و مردم بلخ و تخارستان پندارند که پسته جز بر کوه نروید و نباشد. (تون) (Naser Khosrow, 1970: 142)

در جایی دیگر از صادر کردن محصول فراوان منطقه ای نیز سخن میگوید: سواد و رستاق بیت المقدس همه کوهستان همه کشاورزی و درخت زیتون و انجیر و غیره تمامت بی آب است و نعمت های فراوان و ارزان باشد و کدخدایان باشند که هریک پنجاه هزار من روغن زیتون در چاه‌ها و حوض‌ها پر کنند و از آن جا به اطراف عالم برند. (بیت المقدس) (Naser Khosrow, 1970: 92) و نیز وصف فراوانی خرما در لحسا را چنین نمایان می سازد:

و به لحسا چندان خرما باشد که ستوران را به خرما فربه کنند. (Naser Khosrow, 1970: 123) مصر وسیع از جمله مناطقی است که ناصر خسرو را متعجب می سازد و خود نیز اندکی اندیشه این دارد که تنوع و گوناگونی و عدم تجانس این چنین محصولات باعث اتهام وی به جانبداری و نادرستی نشود:

وز سیم دی ماه قدیم از سال چهارصد و شانزده عجم، این میوه‌ها و سپرغم‌ها به یک روز دیدم که ذکر می‌رود و هی هده. گل سرخ، نیلوفر، نرگس، ترنج، لیمو، مرکب، سیب، یاسمن، شاه سپرغم، به، انار، امرود، خربوزه، دستبونه، موز، بلبله تر، خرما ی تر، انگور، نیشکر، بادنجان، کدوی تر، ترب، شلغم، کرنب، باقلای تر، خیار، بادرنگ، پیاز تر، سیر تر، جزر، چغندر. هر که اندیشه کند که این انواع میوه و ریاحین که بعضی خریفی است و بعضی ربیعی و بعضی صیفی و بعضی شتوی چگونه جمع بوده باشد همانا قبول نکند فاما مرا در این غرضی نبوده. (مصر) (Naser Khosrow, 1970: 80)



شکل ۲: شهرهای گذر شده توسط ناصر خسرو (سفرنامه ناصر خسرو، جعفر مدرس صادقی)

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

سفرنامه، نوعی گزارش است که نویسنده در قالب آن مشاهدات خود را از اوضاع شهرها یا سرزمین‌هایی که بدان مسافرت کرده است شرح می‌دهد و اطلاعاتی از بناهای تاریخی، مساجد، کتابخانه‌ها، بازارها، بزرگان، آداب و رسوم ملی و مذهبی مردم، موقعیت جغرافیایی، جمعیت، آب و هوا، زبان اهالی، مناطقی که بازدید نموده است در اختیار خواننده می‌گذارد.

ناصر خسرو زاده قبادیان از توابع بلخ بود و پس از سفر به نقاط مختلف (از حلب و طرابلس و شام و فلسطین تا آذربایجان و ارمنستان و سودان. ۶ سال هم در مصر بوده) و تجربه‌های گوناگون سرانجام در بدخشان درگذشت. هیچ یک از این سه (بلخ، قبادیان و بدخشان) در جغرافیای امروز ایران قرار ندارد. اما کیست که ناصر خسرو را ایرانی نداند؟ چرایی آن روشن است. ایران فرهنگی بسا بزرگ‌تر از جغرافیای کنونی است و بهترین گواه هم ناصر خسرو است.

تاریخ نگارش سفرنامه ناصر خسرو به درستی معلوم نیست. سفرنامه ناصر خسرو شرح سفر هفت ساله ناصر خسرو به سرزمین‌های روم، مصر، حجاز و بین‌النهرین است. که طی آن ناصر خسرو چهار بار خانه خدا را زیارت کرده است و در خلال آن از شهرها و روستاهای بسیار گذشته، مراکز تمدن اسلامی و عمارات و ابنیه تاریخی و مذهبی را دیده و با زندگی اقوام گوناگون و طرز معیشت آنان آشنا شده و به دیدار رجال تاریخی و فرهنگی و سیاسی رفته است. ناصر خسرو از مسیر سفر و از توقف‌گاه‌ها و شهرها و روستاها، از طرز معیشت و آداب و اخلاق و حکومت اقوام مختلف توصیف‌های بسیار دقیقی ارائه می‌دهد. به همین دلیل است که سفرنامه ناصر خسرو از لحاظ جغرافیای تاریخی و از جهت آشنایی با اوضاع و احوال جامعه و مراکز مهم تمدن اسلامی در روزگار ناصر خسرو، جامع

مزایای فراوانی است. زبان نوشتاری ناصر خسرو با وجود واژه‌های قدیمی، بسیار ساده و روشن است و نمونه درخشانی از نثر نغز و پرمغز و خالی از حشو و پاکیزه فارسی است.

اگر سخن از ناصر خسرو و چیره‌دستی و توانایی وی را کنار بگذاریم و به سفرنامه پردازیم، آن را تصنیفی چند بعدی می‌یابیم که در هر رشته و زمینه‌ای قابل بررسی و توجه می‌باشد. اهمیت دیگر سفرنامه ناصر خسرو در دقت و صحت اطلاعاتی است که ارایه داده است و همین موجب احترام بیشتر به اوست. در قدیم می‌گفتند «جهان‌دیده بسیار گوید دروغ» چون در نقل خاطرات اغراق می‌کردند و بیم رسوایی نداشتند چرا که بعید بود دیگری به همان سفر برود. مقالات و کتابهای در مورد سفرنامه او به ما می‌گوید مسافت‌ها را دوباره بررسی کرده و دیده عینا همان است اینکه به بحث جغرافیا و به ویژه از منظر جغرافیای شهری به آن پرداخته ایم تنها گوشه‌ای از گستردگی سفرنامه می‌باشد. تنوع شهرها و روستاها و اینکه نویسنده تمام دقت و توجه خود را صرف گزارش ویژگی‌های آنها نموده، سبب شد تا از منظر جغرافیا به سفرنامه بنگریم. امور و پدیده‌های جغرافیایی از جمله فضا، مسافت، آب و هوا، پدیده‌ها و حوادث طبیعی و نیز محصولات هر منطقه از پرننگ‌ترین مسائلی بود که در این پژوهش بدان توجه نمودیم و آن چه از آن بدست آوردیم به طور حتم دانش علمی و علی‌الخصوص دانش جغرافیا و اقلیم‌شناسی ما را افزایش می‌دهد. از آن رو که گزارشگر صادق سفرنامه ما را با تقسیم‌بندی‌های هر سرزمین، مسیر عبوری، ویژگی‌های آب و هوایی، موانع و ... آشنا می‌سازد.

ناصر خسرو از علم جغرافیا به معنای امروزی آشنا نبوده، اما با تکیه بر دیده‌ها و شنیده‌ها یا به اصطلاح امروز با مطالعه میدانی (و مشاهده و مصاحبه) از نکات بسیار دقیق و ظریفی در باب جغرافیای شهری و استحکامات شهری، معماری و شهرسازی برخی ولایات و شهرها سخن گفته است. به طور کلی از مباحث مطرح شده در مقاله نتایج ذیل حاصل می‌شود:

سفرنامه ناصر خسرو، اغلب شهرهای آباد و دارای ثروت و جمعیت بسیار دارای استحکامات قوی بودند - مرزبندی با استحکام بخشی هر شهر و یا دیه و قصبه به صورت مجزا انجام می‌شده است بنا بر نوشته ناصر خسرو، نخستین کارکرد استحکامات شهرها مربوط به کنترل آمد و شدها و محدود ساختن راه‌های ورود و دسترسی به شهر و انحصار رفت و آمد به دروازه‌ها بوده است.

سفرنامه ناصر خسرو تابلویی تمام و کامل از زندگی شهری و روستایی و متعلقات آن در قرن ۷ و ۵ می‌باشد که با نظم و انسجام قابل توجهی ما را شهر به شهر با خود همراه و آگاه می‌سازد و صد البته از زبان شیوا و فصیح ناصر خسرو نباید آسان گذشت چونکه جز با چنین زبانی نمی‌توانست همچنین اثری خلق نمود.

اسامی شهرهایی مهمی که ناصر خسرو در مسیر سفر خود از آنها دیدن کرده است

جدول ۱. اسامی شهرهایی مهمی که ناصر خسرو در مسیر سفر خود از آنها دیدن کرده است

مرو	سرخس	نیشابور	دامغان	سمنان	ری	قزوین	شمیران (دبلم)	سراب	تبریز	مرند	خوی
وان	اخلاط	بطلیس	میافارقین	دیاربکر	حلب	طرابلس	بیروت	صیدا	عکا	حیفا	بیت المقدس
بیت الحم	مکه	مدینه	قدس	مصر	قاهره	اسکندریه	قیروان	اسیوط	اسوان	جده	طایف
لحسا	بصره	آبادان	بهبهان	اصفهان	نابین	طبس	قاین	مرو			

و نیز در جدول ذیل شهرها و سرزمین‌هایی که ناصر خسرو امور و پدیده‌های جغرافیایی از جمله فضا، مسافت، آب و هوا، پدیده‌ها، حوادث طبیعی و محصولات هر منطقه را به تصویر کشیده و در این مقاله توصیف آمده است.

جدول ۲. ویژگی‌های جغرافیایی و طبیعی برخی شهرهای سفرنامه ناصر خسرو

نام شهر	ویژگی	نام شهر	ویژگی
قزوین	شهری نیکو دارای باروهای حصین و کنگره	اصفهان	در زمره شهرهای برتر دارای دیوارهای حصین و جویهای روان و بناهای نیکو و مرتفع و نیکوترین شهر پارسیان
تبریز	قصبه ای آبادان و زلزله خیز	عمان	سرزمینی بیابان و گرمسیر در زمین عرب
حما	شهری آبادان با هوای عظیم خوش	مصر	وسعتی عظیم دارای هوای گرمسیر و سردسیر و شهر مصر کوهستانی و سردسیر و بنا شده در سربالایی
بیروت	دارای ستونهای رخام و منقوش مدور و مربع و مسدوی و مثنی	آمد	شهری بی نظیر در بلاد عرب و عجم
طرابلس	شهری دارای کشاورزی و بساتین و اشجار و نیشکر و درختان نارنج و ترنج و موز و لیمو و خرما	لحسا	دارای خرمای فراوان بطوریکه ستوران را با آن فربه کنند
بیت الحم	شهری است پست و هموار و به دور از منابع آبی فراوان اما کشت و محصول خاص خود را دارد	بیت المقدس	کوهستان و کشاورزی و دارای درختان زیتون و انجیر تمامت بی آب و نعمت‌ها فراوان و ارزان

References

- Campbell, Scott. Fanstein, Susan. (2009). Theories of Urban Planning (20th Century), translated by Aref Aghvami Moghadam, Azarakhsh, Tehran.
- Dehkoda, Ali Akbar. (1998). Dictionary, Tehran University Publishing and Printing Institute.
- Eftekhari, Ali. (2009). Interdisciplinary Sciences in Higher Education, *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies*, 2(1),83-95.
- Elden,S.(2001). Mapping in present:Heidegger,Foucault and the Project of a Spatial History, London, Continuum.
- Eslami Nodoshan, MohammadAli. (2000). The connection of thought and poetry with Naser Khosrow, Memoirs of Naser Khosrow, Mashhad, Ferdowsi University.
- Ghobadiani, Nasser Khosrow (2019), Travelogue, by the efforts of Jafar Modarres Sadeqi, Publishing, Tehran:Markaz.
- Ghobadiani, Nasser Khosrow. (1993). Travelogue, by the efforts of Zabihullah Safa, Publishing, Tehran, Amir Kabir.
- Hosienizadeh,saeidh(2013). To Explain The Architecture of Fortifications in the Hakim Nasser Khosrow Qbadyany,s Logbook In The City Travels. *Literary and rhetorical research*, 1(4), 112-125.
- Khamehyar, A. (2020). The Position of the Hajj RThe Importance of Nāsir Khusraw Qubādiyānī Balkhi's Travelogue in the Study of the Hajj History and the Two Holy Shrines in the 5th Century. *miqat hajj*, 28(112), 63-80.
- Krachkovsky Ignaty. (2000). History of Geographical Writings in the Islamic World, translated by Abolghasem Payende, Tehran, scientific, cultural.
- Lesting. (1958). Historical Geography of the Eastern Caliphate, translated by -Mohammad Erfan, Tehran, Book Publishing Company.
- Masoudi, Abolhassan Ali Ibn Al-Husseina. (1986). Al-Tanbiyyah wa Al-Ashraf, translated by Abolghasem Payende, Scientific and Cultural Publishing Company, Second Edition, Tehran.
- Minorski. (1993). Hudood al-Alam from the East to the West (Minorski comments), edited and annotated by Maryam Mirahmadi and Gholamreza Varhram, Tehran, Al-Zahra university.
- Mohammad Hassan, Zaki. (1987). Muslim tourist in the Middle Ages, translated by Abdullah Naseri Taheri, Tehran, Raja Cultural Publishing Center.
- Momeni, Mostafa. (2002). The Character between the Knowledge of Land Management and Its Place in Geography, *Journal of the Development of Geography Education*, 13(64).
- Moqaddasi, Abu Abdullah Mohammad Ibn Ahmad. (1982). Ahsan Al-Taqasim Fi Maarefa Al-Aqlim, translated by Alinaghi Manzavi, Tehran, Iranian Authors and Translators Company.
- Naser Khosrow. (1970). Naser Khosrow's travelogue. By: Ahmad Ebrahimi. Tehran, -Ministry of Culture and Arts Printing House.
- Naser Khosrow. (1975). Travelogue of Naser Khosrow, Tehran, Zavar.
- Naser Khosrow. (1993). A selection of Naser Khosrow's poems by Hassan Anvari.
- Naser Khosrow. (2010). Thirty Odes of Naser Khosrow Selected and Explained: Mohammad Gholamrezaei, Tehran, Jami.
- Naser Khosrow.(2010). Naser Khosrow's Divan, by Mansour Jahangir, Tehran, Negah.
- Shebling, Jacques. (1998). What is Geography, Translated by Sirus Sahami, Tehran, Qatreh.
- Shokouei, Hossein. (1994). *New Perspectives on Urban Geography*, 1(1).
- The Holy Quran
- Yousefi, Gholam Hossein. (1991). A Meeting with the Writers, Third Edition, Tehran, Scientific,1(1).

**Identification and analysis of urban geography components in
Naser Khosrow's travelogue**

Zakiie dehnamaki

Phd student in Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, semnan Branch, Iran.

Mostafa Khodoyari *

Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, Garmsar Branch, Iran.

Abstract

Undoubtedly, travelogues do not only have a literary and fictional dimension, but also contain some valuable scientific information about the geography, culture, politics, economy and geography of the regions. Nasser Khosrow's travelogue should undoubtedly be considered one of the most brilliant travelogues of Persian literature, because a masterly sage like Nasser Khosrow, relying on science and knowledge, as well as with complete truthfulness and only by recording his objective observations, away from the interference of emotions. And personal emotions have taken over the pen and created such an effect. The purpose of this article is to identify and analyze the components of urban geography in Naser Khosrow's travelogue. The main question of the article is how the components of urban geography in Naser Khosrow's travelogue have been identified and studied? The research method in this research is descriptive-analytical. The results of this article show that Naser Khosrow's travelogue is a multidimensional and complete set of information that is significant for any person with different tastes and is one of the most basic sources of research and research in the political, social, anthropological, environmental and historical fields. And are geographical. In this research, after stating the introduction and several definitions, we intend to identify the components of urban geography in Naser Khosrow's travelogue and its various dimensions in Naser Khosrow's travelogue.

Keywords: Naser Khosrow, Travelogue, Geography, City, Urban Geography.

* (Corresponding Author) mkhodoyari20@gmail.com